هو العلیم

حجیت قرآن با وجود مراتب گوناگون فهم آن

نقش روایات و اعتبار عقل انسان در شناخت تکلیف

سلسله دروس خارج اصول فقه ـ برائت ـ جلسهٔ صدوهفتادوهشتم

استاد
آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدس‌الله‌سرّه

أعوذُ بِالله مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم
بِسمِ الله الرَّحمَنِ الرَّحيم

روایت آگاهی ائمه از بطون قرآن

تلمیذ: اینکه نقل می‌کند «إنّما یعرف القرآن»، این روایت است یا قول علماست؟

استاد: حتی روایت هم داریم که از امام صادق یا امام باقر علیهماالسّلام است؛ منظور این است که به آن واقعیت و بطون آیات کسی باید اطلاع داشته باشد که احاطه و اشراف بر همهٔ مراتب داشته باشد؛ از حیث اینکه ما بر جمیع مراتب و بطون آیات و شأن نزولش اطلاع نداریم؛ لذا احتیاج به تفسیر و تشریح آیات از قِبَل ائمه علیهم‌السّلام را داریم. لذا می‌بینیم در بسیاری از آیات ائمه به یک نحو خاصی تفسیر می‌کنند که به ذهن ما نمی‌رسد؛ من‌باب‌مثال: ﴿وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلْطَٰنًا فَلَا يُسْرِف فِّي ٱلْقَتْلِ إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورًا﴾[1] [در روایات داریم که این آیه اختصاص به امام زمان علیه‌السّلام دارد؛ یعنی منزّل در موقعیت حضرت است].[2]

انحصار استخراج احکام پنهان در علم ائمه

پس روایاتی که می‌فرمایند: ما اعلم به امت از افراد دیگر هستیم[3] و همین‌طور هم هست. گاهی اوقات آیات چون در مقام اجمال هستند، کیفیت اخراج مفاد و مصادیق آیات احتیاج به عالم به بطون و عالم به اسرار و عالم به خفیات آیات دارد؛ فلهذا ائمّه علیهم‌السّلام تنها افراد و منحصر افرادی هستند که اینها می‌توانند آن احکام را از بطون آیات و از اسرار آیات اینها را استخراج کنند و اینها را القاء کنند و کیفیت اخراج را هم تعلیم می‌دهند به آن چیز...

نیاز به روایات برای فهم مراتب قرآن

از این نقطه‌نظر است که ما بی‌نیاز و مستغنی از روایات در فهم آیات نیستیم. گرچه آیات قرآن آیاتی است که برای همهٔ افراد آمده است؛ اما دلیل نمی‌شود بر اینکه آیات قرآن با این توسعه‌ای که دارند و با این سعه‌ای که دارند و با اختلاف مراتب افراد در قرائت و در تلقّی آیات قرآن، این آیات بالنسبه به همه علی‌السّواء باشند.

تفاوت فهم افراد از آیه اول و آخر

نه‌خیر! آیهٔ ﴿هُوَ ٱلْأَوَّلُ وَٱلْآخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ﴾[4] را عرب بادیه‌نشین یک قسم معنا می‌کند و همین آیه را به محی‌الدین یا به ملاصدرا ارائه بکنید، یک قسم دیگر معنا می‌کند. همین را بالنسبه به اولیاء و عرفاء شامخین بگوییم یک قسم معنا می‌کنند و به ائمه علیهم‌السّلام یا به نفس مبارک رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم ارائه بکنیم، طور دیگر معنا می‌کنند.

---

۱ سوره اسراء (۱۷)، آیه ۳۳.
ترجمه:
«و کسی که خونش به مظلومی و ناحق ریخته شود، ما به ولیّ او حکومت و تسلط (بر قاتل) دادیم؛ پس (در مقام انتقام) آن ولی در قتل و خونریزی اسراف نکند که او از جانب ما مؤید و منصور خواهد بود.»
(محقق)
۲ *تفسیر فرات کوفی*، ج ۱، ص ۲۴۰.
۳ *الکافی*، ج ۱، ص ۲۹۴.
٤ سوره حدید (۵۷)، آیه ۳؛ *امام‌شناسی*، ج ۱۲، ص ۳۷۶:
«اوست اوّل و آخر و ظاهر و باطن (پیدا و پنهان) و او به هر چیز داناست.»

بهره هر انسان از قرآن به اندازه مرتبه وجودی

پس آیات قرآن دارای مراتب مختلفه است از نقطه‌نظر مراتب وجودی هر انسان؛ هر انسان دارای هر مرتبهٔ وجودی است، از آیات قرآن به همان مقدار و به همان اندازه استفاده می‌کند. این معنای این است که امام علیه‌السّلام می‌فرماید:

«ما اعرف و اعلم به کتاب الله هستیم و باید به ما مراجعه بشود.»

حجیت قرآن برای همه مخاطبان

تلمیذ: آیا منطوق این روایت نفی نمی‌کند که دیگران مخاطب قرآن نیستند ولو به ظاهر؟!

روایت سنجش احادیث با کتاب خدا

استاد: منافات ندارد. دیگران هم مخاطب به قرآن هستند. اگر منظور از «خوطب» نفس رسول اکرم و ائمه علیهم‌السّلام باشد، خب معنایش این است که این حجیت فقط اختصاص به اینها دارد؛ درحالی‌که حجیت قرآن برای همه است؛ همان‌طور که خود روایات هم بیان می‌کنند قرآن برای بقیه حجت است و ائمه علیهم‌السّلام اصحاب را به عمل به کتاب الله ارجاع می‌دهند:

«إذا وَرَدَ علیکم حدیثانِ مُختَلفانِ فَأعرِضوهما عَلَی کِتابِ الله فَما وافَقَ کتابَ الله فَخُذوهُ و ما خالَفَ کتابَ اللهِ فَذَروهُ.»[1]

آیه انذار و شمول پیام قرآن

تلمیذ: آیهٔ قرآن هم داریم.

استاد: بله، اینها همه هست. ﴿لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَ﴾[2]؛ معنای إنذار مَن بلغ یعنی: کل مَن بَلَغَ هذا الکتاب به إلی یوم القیامة. مسئله برای حجیت کتاب برای غیر مشافهین و غیر مخاطبین به قرآن زیاد هست. اگر منظور از مخاطبین را فقط افرادی بدانیم که در زمان نزول قرآن و در زمان وحی حضور داشتند...؛ اما اگر بگوییم که منظور از مخاطبین و منظور از مشافهین کلّ مَن کان مسلماً و کلّ انسانٍ است؛ چون بالأخره کفّار هم مخاطب به قرآن هستند و اگر مخاطب به قرآن نبودند [قبول] اسلام برای آنها واجب نبود!

خطاب قرآن به مشرکان و آیندگان

همان‌طوری‌که مسلمین مخاطب قرآن هستند (در عمل به احکام و در اعتقاد به مبانی و اعتقادات)، همین‌طور خود کفّار هم مخاطب هستند: «یا أیها المشرکون کذا، یا أیها المشرکون کذا» یا در آیات دیگر می‌فرماید: ﴿قُل لَّئِنِ ٱجْتَمَعَتِ ٱلْإِنسُ وَٱلْجِنُّ عَلَىٰٓ أَن يَأْتُوا۟ بِمِثْلِ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِۦ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾[3]؛ این در اینجا خطاب، خطاب مشرکین است؛ یعنی: «یا أیها المشرکون اوتوا بِمثل هذا القرآن أو جیئوا بآیةٍ مِن آیاتِهِ أو بِسورةٍ مِن سوراتِه فَإن لم یأتوا کذا فَبشّرهم مثلاً بِعذابٍ أَلیم.» أو امثال هؤلاء الوعیدات و غیرذلک.

این در اینجا دلیل بر این است که مخاطبین قرآن حتی مشرکین هستند؛ یعنی مشرکینی که فعلاً حضور دارند و مشرکینی که بعداً می‌آیند، همهٔ اینها مخاطب قرآن هستند؛ و اِلّا مخاطبین می‌گویند که: «ما مخاطب به چه هستیم؟ این قرآن برای ما نیست. این قرآن برای یک عدهٔ دیگر است؛ خب به ما چه

---

۱ ***وسائل الشیعة***، ج ۲۷، ص ۱۱۸؛ ***بحار الأنوار***، ج ۲، ص ۲۳۵.

۲ سوره انعام (۶)، آیه ۱۹؛ ***انوار الملکوت***، ج ۲، ص ۳۵، تعلیقه:

«[و این قرآن به من وحی شده است] تا بدان بترسانم شما را و هر کس را که این قرآن به او برسد!»

۳ سوره اسراء (۱۷)، آیه ۸۸؛ ***امام‌شناسی***، ج ۱۴، ص ۸۹:

«بگو: اگر إنس و جنّ با هم مجتمع گردند تا مانند چنین قرآنی بیاورند نخواهند توانست اگرچه بعضی کمک بعض دیگر در این امر شده باشند.»

مربوط است؟ چه ربطی به ما دارد؟!»

حجیت عقل با وجود امکان خطا

مثل بحثی که راجع به حجیت عقل در اینجا مطرح می‌شود و می‌گویند که: «عقل اشتباه می‌کند.» ما می‌بینیم در بعضی از موارد عقل خطا و اشتباه می‌کند و از آن‌طرف ما در آیات قرآن و در روایات می‌بینیم که انسان را در عمل به تکالیف ارجاع به عقل دادند: ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَٰبِ﴾،[1] ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْءَانَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَآ﴾،[2] ﴿أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾[3]؛ این از یک ناحیه است.

روایات عقل و تشخیص حق از باطل

بعد آن‌وقت ما در روایات هم می‌بینیم که امام کاظم علیه‌السّلام و یا امام صادق علیه‌السّلام در بحث عقل، عقل را از جنود رحمان می‌شمارد و عقل را تنها ممیز بین حق و باطل می‌داند، عقل را موجب نجات می‌داند، عقل را موجب فلاح می‌داند و... در بحث‌های روایات معروفه هست.[4]

جایگاه قاعده ملازمه عقل و شرع

همان‌طور که عرض کردم در این قاعدهٔ معروفه «کلّ ما حکم به العقل حکم به الشرع» خواهیم گفت که اصلاً این قاعده صحیح است یا صحیح نیست یا در کدام موارد هست؟ این در بحث قواعد فقهی هست که ان‌شاءالله باید مطرح کنیم که این مسئله هم روشن بشود؛ چون جزو قضایائی است که از مسائل مبتلا بهاست.

نقد اختصاص عقل معتبر به امام

در اینجا ممکن است بگویید که: «این عقلی که حجّت است، آن عقلی است که مختصّ به امام است و آن عقلی است که اشتباه نمی‌کند و اصلاً در او اشتباه و خطا وجود ندارد.» جواب این است که اگر قرار باشد آن عقلی که اصلاً اشتباه و خطا در او نیست که آن عقل مختصّ به امام است، پس چه ارتباطی به ما دارد؟! چه علاقه‌ای با ما دارد؟! مگر امکان دارد امام علیه‌السّلام ما را ارجاع به آن عقل بدهد؟! آن عقل یختصُ بالإمام؛ آن عقل، عقل کامل است، دیگر گفتنش برای ما چه فایده‌ای دارد؟!

مثال کودک و ارجاع به عقل دست‌نیافتنی

مثل اینکه شما به یک بچهٔ چهارساله یا به یک طفل پنج‌ساله بگویید که: «عقلت را به‌کار ببند!» اصلاً بچهٔ پنج‌ساله عقل ندارد و اصلاً نمی‌فهمد! به او می‌گوییم که: «عقل خوب است، عقل این‌طور است، عقل ممیز بین حق و باطل است، عقل سراج منیر است، عقل منجی از هلکات است، عقل ناجی انسان از اقتحام در هلکات و سیئه است و فلان!» او همین‌طور فقط به ما نگاه می‌کند و تماشا می‌کند. ما که داریم با او صحبت می‌کنیم، با مقتضای عقل خودمان داریم با او حرف می‌زنیم و او نمی‌فهمد و گفتن این مطالب به این طفل فایده‌ای ندارد.

همین‌طور اگر مقصود از امام صادق علیه‌السّلام که می‌فرمایند: «عقل این‌طور است»، آن عقل کاملی است که اصلاً اشتباه و خطا در او وجود ندارد، آن عقل یختصُ بِالإمام؛ دیگر چرا به ما می‌گوید؟! ما از این عقل اجنبی هستیم.

اعتبار عقل انسان در مرتبه خود

---

۱ سوره رعد (۱۳)، آیه ۱۹؛ ***الله‌شناسی***، ج ۲، ص ۲۰۸:
«فقط صاحبان عقل و اندیشه می‌باشند که به ذکر خدا متذکّر می‌گردند!»

۲ سوره محمد (۴۷)، آیه ۲۴؛ ***معادشناسی***، ج ۵، ص ۲۲۲:
«آیا تدبّر و تأمّل در قرآن نمی‌کنند، یا روی دل‌ها را قفل‌هایش گرفته است؟!»

۳ سوره یس (۳۶)، آیه ۶۸.

٤ جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به ***الکافی***، ج ۱، ص ۲۱.

بنابراین منظور از عقل و حجیت عقل، همین عقل است؛ همین نفس عقلی که در وجود ما قرار دارد، همین عقل از برای ما حجت است. این مسئله است.

حفظ حجیت ظواهر در کنار مراتب عمیق قرآن

این آیات قرآن الآن بالنسبه به ما حجّت است به این مقدار و ما به هر مقدار که پیشرفت و ترقّی کردیم، آن آیه در همان مرتبه برای ما حجت است؛ اما این دلیل نمی‌شود که ظواهر این آیات از حجیت ملغیٰ و ابطال بشود و این باطل بشود.

حدود عرفی استفاده از اموال دوستان

تلمیذ: موارد در آیات بحث لاحرج است و اگر انسان در لباس هم احتیاط داشته باشد در خانهٔ رفیقش مثلاً احتیاج داشته باشد می‌تواند استفاده کند.

استاد: نه، مثلاً بخواهد نماز بخواند. بله، آیه به این مقدار می‌رساند که مثلاً اگر الآن موقع صلاة است و لباس شما متنجس است، خب شما لباس صدیق را بپوشید و نماز بخوانید. سیاق آیه منزل بر ارتکازات عرفیه است؛ ولی اینکه لباس را بپوشید و مالک بشوید و بروید، نه، این مقدار را دیگر آیه نمی‌تواند برساند. یا اینکه مثلاً استفادهٔ از قلم؛ می‌خواهید یک چیزی بنویسید، خب الآن قلم ندارید؛ قلم رفیقتان را برمی‌دارید و می‌نویسید؛ این اکل نیست.

پرسش از تفاوت حکم اهل سلوک

تلمیذ: پس این بحث دائر مدار عموم است و خواص که اهل سلوک هستند دیگر قضایایشان فرق می‌کند.

استاد: آنکه بله، البته درویش‌ها! آن‌هم درویش و صوفی [واقعی] و اِلّا که...

اللهم صل علی محمد و آل محمد